

هر پاره‌اش بیگانه‌ای برای خود دم و دستگاهی به هم زده است. در شمال روس، در جنوب و شرق انگلیس و در غرب عثمانی. فقر و جنگ و بی‌نظمی همه جا را دربر گرفته و اگر غیرتمندانی همچون مدرس و میرزا کوچک به پا می‌خیزند تا چاره‌ای کنند، اوضاع چنان است که فریادشان ره به جایی نمی‌برد؛ اگرچه یادشان جاودانه می‌گردد.

این اثر که پیش روی شماست به بخشی از این برهه تلخ تاریخ ایران می‌پردازد که بی‌گمان در دیگر آثار مربوط به این دوره کمتر به آن پرداخته و یا اصلاً نپرداخته‌اند.

در تابستان سال ۸۴ نسخه‌ای از این کتاب به دستم رسید و وقتی آن را به سردبیر محترم فصل‌نامه مطالعات تاریخی، نشان دادم، مهجور ماندگی موضوع چنان بود که با نظر ایشان مقرر شد ضمن ترجمه مختصری از آن، اثر و نویسنده‌اش طی مقاله‌ای در این فصل‌نامه معرفی گردند.

انتشار آن مقاله مقدمه‌ای شد برای تصمیم‌گیری برای ترجمه کامل آن که هم‌اکنون پیش روی شماست.

در پایان بر خود بایسته می‌دانم، ضمن ادای احترام به روان پاک پدرم که در کودکی مرا ترک گفت و قدردانی از زحمات خالصانه مادرم و شکرگزاری مهر بی‌مثال همسرم، ترجمه این اثر را، هر چند ناچیز، نثار اسطوره‌هایی کنم که بر فراز بلندترین قله‌های غرور و شرف، برای افراشتگی پرچم مقدس این سرزمین به خاک افتادند؛ از بلندیهای قفقاز تا سواحل بوشهر؛ و ... تا شلمچه.

محمد کریمی

تهران - پاییز ۱۳۸۶

فصل اول

مقدمه

بی‌تردید قحطی بزرگ ۱۹۱۹ تا ۱۹۱۷ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و فراتر از تمامی وقایع پیش از آن است. در این پژوهش نشان می‌دهیم که چگونه نزدیک به ۴۰٪ از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از صحنه روزگار محو شدند. بی‌شک ایران بزرگ‌ترین قربانی جنگ جهانی اول است. هیچ کشوری خسارتی در این ابعاد را در نگاه مطلق و یا نسبی تحمل نکرده است. با اینکه قحطی بزرگ ایران از بزرگ‌ترین قحطی‌های دوره معاصر و از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های قرن بیستم است، اما ناشناخته باقی مانده است. تاریخ ایران را در دوره جنگ جهانی اول، نمی‌توان بدون درک آنچه که در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ رخ داد، دریافت. قطعاً برجسته‌ترین واقعیت‌ها درباره نسل‌کشی ایرانیان طی این سالها پنهان مانده است؛ واقعیتی که می‌توان درباره‌اش چندین جلد نگاشت. نتایج این پژوهش فراتر از ابعاد این تک‌نگاری است و در اینجا هدف، تنها ضبط وقایع بوده است.

ایران در جنگ جهانی اول

در تحلیل تاریخ ایران در دوره جنگ جهانی اول، بازشناسی چهار

مرحله شاخص این جنگ در ایران مفید است. در مرحله نخست - نوامبر ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۵ - انگلیسی‌ها، ترک‌ها [ای عثمانی] و روس‌ها بی‌طرفی ایران را نقض کردند؛ بریتانیا و روسیه برای تقسیم جدید ایران به توافقی پنهانی رسیدند و ایرانی‌ها نیز با کمک آلمانی‌ها برای بیرون راندن روس و انگلیس منفور، شجاعانه تلاش کردند. در مرحله دوم - دسامبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷ - ایران بار دیگر مورد تهاجم انگلستان و روسیه قرار گرفت؛ تلاش عثمانی به سرانجامی نرسید و روسیه و انگلستان بخش‌های وسیعی از خاک ایران را به کنترل خود درآوردند. انگلستان که پیش‌تر بخش‌های جنوب غرب ایران - خوزستان - را در نوامبر ۱۹۱۴ اشغال کرده بود، از ۱۹۱۵ استیلای خود را بر دیگر مناطق جنوب و غرب ایران گسترش داد: اشغال بوشهر در ۱۹۱۵؛ و تأسیس پلیس شرق ایران در ۱۹۱۵ و ورود «هیأت سایکس» به فارس در ۱۹۱۶. در مرحله سوم - آوریل ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ - انقلاب روسیه رخ داد؛ ارتش روسیه در ایران از هم پاشید و کشور را ترک کرد. ایالات متحده به نفع متفقین وارد جنگ شد. انقلاب روسیه، ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول به نفع متفقین در بهار ۱۹۱۷ و موفقیت انگلستان در بین‌النهرین - از جمله خارج شدن بغداد از دست ترکان عثمانی در مارس ۱۹۱۷ - اوضاع را در ایران کاملاً تغییر داد و وضعیتی به وجود آورد که انگلستان توانست تمام خاک ایران و نیز بخش وسیعی از خاور نزدیک را به تصرف درآورد. روسیه تزاری - رقیب تاریخی انگلستان در ایران - از صحنه خارج شد و دو قرارداد تقسیم ایران - اوت ۱۹۰۷ و مارس ۱۹۱۵ - بی‌اثر شد. با ورود ایالات متحده به نفع انگلستان و فرانسه، متفقین از پیروزی خود اطمینان یافتند. ورود نیروهای آمریکایی به اروپا، انگلیسی‌ها را قادر ساخت تا نیروهای بیشتری را در قالب نیروی موسوم به دستر فورس به خاور نزدیک و ایران منتقل کنند. افراد این نیرو از جبهه‌های غرب اروپا به ایران گسیل شده و در بهار ۱۹۱۸ به این کشور هجوم بردند. با این وضعیت تا ژانویه ۱۹۱۸، تنها بخش کوچکی از

نیروهای روس در ایران باقی ماند.

مرحله چهارم از ژانویه ۱۹۱۸ آغاز شد که طی آن نیروهای انگلیسی به غرب، شمال و شرق ایران حمله کردند و مناطقی را که پیش‌تر در اختیار روس‌ها بود، به اشغال خود درآوردند. تهاجم تمام عیار انگلیسی‌ها و اشغال بخش‌هایی از ایران که در قرارداد پنهانی مارس ۱۹۱۵ به روسیه واگذار شده و پیش از آن در اشغال آنها بود، موضوعی است که تاکنون بسیار گذرا بدان پرداخته شده است. از همان آغاز کار، بریتانیا خیر تهاجم به غرب ایران را به شدت پنهان می‌داشت؛ به گونه‌ای که «دسترفورس» به «نیروی هیس - هیس» معروف شده بود.

انگلیسی‌ها تا ژوئیه ۱۹۱۸ ایران را به اشغال خود درآوردند. قرار بر این بود که نیروهای بریتانیا در مه ۱۹۲۱ ایران را ترک کنند؛ یعنی ایران در حدود سه سال و نیم در اشغال نظامی بریتانیا قرار داشت. نیروهای بریتانیا هم در فوریه (نه در مه) ۱۹۲۱، یعنی پس از کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) از ایران رفتند. با این کودتا بریتانیا، دیکتاتوری رضاخان را - که در ۱۳۰۴/۱۹۲۵ رضاشاه پهلوی شد - در ایران مستقر کرد. از این به بعد، تا سی سال ایران در دست بریتانیا بود؛ تا در اواخر دهه ۱۹۴۰ که آمریکا جای بریتانیا را گرفت.^۱

من در پژوهش دیگری، به تفصیل، به اوضاع نظامی، سیاسی و دیپلماتیک ایران در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ پرداخته‌ام.^۲ پژوهش حاضر به جنبه سرنوشت‌ساز جنگ در ایران، خصوصاً قحطی بزرگ ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ می‌پردازد. برای ایران، این دوره سرنوشت‌سازترین مرحله جنگ بود. در این برهه، انگلیسی‌ها کشور را اشغال کردند؛ و درست در همین

۱- ایران در جنگ جهانی اول و تصرف آن به وسیله بریتانیای کبیر.

Majd, Mohammad Gholi, *Great Britain and Reza Shah: The Plunder of Iran. 1921-1941*, Gainesville. University Press of Florida, 2001, Chapter three.

2- Majd, Mohammad Gholi, *Persia in World War One and its Conquest by Great Britain*. Lanham: University Press of America, 2003.

زمان بود که ایران به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود یعنی قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ دچار شد.

همان‌طور که خواهیم دید، حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر - حدود نیمی از جمعیت کشور در آن زمان - در این قحطی تلف شدند. ایران، هنگامی بزرگ‌ترین فاجعه را تحمل می‌کرد که در اشغال نظامی انگلیس بود. خواهیم دید که انگلیسی‌ها جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی‌اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هند و بین‌النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاست‌های مالی - از جمله نپرداختن درآمدهای نفت به ایران - قحطی را شدت بخشیدند. در نتیجه، تعداد بیشتری از مردم ایران با سیاست‌های انگلیسی‌ها از بین رفتند. این اقدام را می‌توان با اطمینان مصداق عینی جنایت علیه بشریت تلقی کرد. ایران بزرگ‌ترین قربانی جنگ جهانی اول بوده و از بدترین نسل‌کشی‌های دوره معاصر لطمه دیده است. تکرار می‌کنم که بدون درک آنچه که در ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بر سر ایران آمده، نمی‌توان تاریخ معاصر ایران را دریافت.

قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹

میروشنیکف درباره خسارات و ویرانی‌های ایران در جنگ جهانی اول می‌نویسد:

جنگ جهانی اول برای مردم ایران بداقیالی‌ها و مشقات بی‌شماری به همراه آورد. مناطق وسیعی در اثر جنگ تخریب شده، ده‌ها هزار ایرانی دچار قحطی شدند یا پس از بیماری مردند، بسیاری زندگی خود را در اثر عملیات نظامی از دست دادند و یا خسارت دیدند. در نگاه به گذشته، حتی اکنون نیز سخت است بتوان گفت چگونه ایران می‌توانست لطمه کمتری ببیند... دفاع از تمامیت ملی در برابر دست‌اندازی‌های قدرت‌های بزرگ که هر کدام تسلط بر ایران را

پاداشی در نبرد برای مستعمرات جدید و حوزه‌های نفوذ خود می‌دیدند، ناممکن بود.^۱

نقطه آغازین این پژوهش، گزارشی است که کاردار آمریکا در ایران، والاس اسمیت موری^۲، درباره وضعیت خواروبار و آذوقه در ایران داده است. موری در شرح وضعیت آذوقه و خواروبار به موضوع قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۸ اشاره کرده و می‌نویسد که یک سوم جمعیت ایران در اثر گرسنگی و بیماری‌های ناشی از سوء تغذیه «از میان رفته‌اند».

برای من باور کردنی نبود، من در گزارش‌های پیشین اشاراتی درباره این قحطی دیده بودم و دریافته بودم که قحطی سختی بوده است، اما تلفات در این مقیاس بحث دیگری است. این موضوع مرا بر آن داشت تا اسناد وزارت خارجه [آمریکا] را درباره ایران در دوره ۱۹۱۴-۱۹۱۹ به دقت جستجو کنم. نتیجه این کار یک افشاگری تمام عیار بود. این اسناد بسیار ارزشمند است و پیش از این مورد استفاده قرار نگرفته است. از ثمرات فرعی این پژوهش، تک‌نگاری درباره تاریخ ایران در جریان جنگ جهانی اول و استیلای انگلستان بر این کشور است؛ و نیز تک‌نگاری مختصری درباره «قحطی - نسل‌کشی» در ایران است. با کمال تأسف در یافتیم که نوشته آقای موری مبنی بر اینکه یک سوم جمعیت ایران از بین رفته‌اند، با اغماض و کمتر از واقع بوده است. واقعیت، بسیار بدتر از آن و حقیقتاً تکان‌دهنده است. همان‌طور که در گزارش‌های دیپلماتیک آمریکایی‌ها آمده، شمار جمعیت ایران در ۱۹۱۴ حدود بیست میلیون نفر - شماری که در این پژوهش به سادگی به اثبات می‌رسد - بوده است. با یک روند طبیعی، این شمار باید در ۱۹۱۹ دست کم به ۲۱ میلیون می‌رسید. اما شمار واقعی در ۱۹۱۹، یازده میلیون بوده است که نشان

1- Miroshnikov, Lev Ivanovich, *Iran in WWI*, Moscow: USSR Academy of Science, 1964, p 96.

2- Wallace Smith Murray.

می‌دهد، دست کم ده میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری در ابعادی فاجعه‌آمیز از بین رفته‌اند. شاخص دیگر در میزان تلفات قحطی، کاهش جمعیت تهران است. در ۱۹۱۰- بنا به نظر شوستر و منابع روسی - جمعیت تهران ۳۵۰/۰۰۰ نفر بوده است (به فصل سوم رجوع کنید). از نتایج انتخابات ۱۹۱۷ نیز که در آن ۵۶۷۰۰۰ رأی برای دوازده نامزد پیروز ثبت شده، درمی‌یابیم که جمعیت تهران دست کم چهارصد هزار نفر بوده است. در ۱۹۲۰ این شمار به دویست هزار نفر کاهش یافته است. در مجموع، تا ۱۹۵۶ شمار جمعیت ایران به بیست میلیون نفر، یعنی میزان جمعیت ایران در ۱۹۱۴، نرسید. این اعداد به شدت تکان‌دهنده است؛ و پرتو کاملاً متفاوتی بر تاریخ ایران و منطقه می‌افکند. از آنجا که این قحطی در ابتدا با جنگ و اشغال ایران توسط روسیه و انگلستان به وجود آمد و سپس با سیاست‌های انگلستان اوضاع بدتر و قحطی طولانی‌تر شد، تلفات وارده به کشور در اثر قحطی، خسارات ناشی از جنگ جهانی اول تلقی می‌شود. تلفات ایران به روشنی بسیار فراتر از تلفات ارامنه در ترکیه و حتی بسیار فراتر از نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌هاست. این یافته‌ها نگاهی کاملاً متفاوت درباره تاریخ معاصر ایران در جنگ جهانی اول به دست می‌دهد.

فصل دوم به گزارش مستند قحطی می‌پردازد. منابع پژوهش عبارتند از: گزارش‌های دیپلمات‌های آمریکایی از تهران و تبریز؛ گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی از شهرهای مختلف ایران؛ مطبوعات و شهادت شاهدان عینی همان عصر درباره گستره رنج و گرسنگی مردم.

شرح مفصل و روشنی که وزیرمختار وقت آمریکا در ایران، جان لارنس کالدول^۱، درباره وضعیت قحطی در ایران نوشته است؛ گزارش‌های مطبوعات آن دوران از ابعاد رنج و گرسنگی ناشی از قحطی؛ خاطرات یک شاهد عینی؛ و نیز گزارش‌های میسیونرهای مذهبی

1- John Lawrence Caldwell.

آمریکایی در ایران، گنجینه سرشار و ارزشمندی از منابع و مآخذ و اسناد را در این باره تشکیل می‌دهد. همچنین خاطرات افسرانی چون سرلشکر ال. سی. دنسترویل^۱، فرمانده دنسترفورس در ایران در سال ۱۹۱۸؛ سرلشکر دلیو. نی. آر. دیکسون^۲ سربازرس پلیس شرق ایران در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و سرگرد ام. اچ. داناهاو^۳، افسر شناخته شده اطلاعات نظامی انگلستان و نماینده سیاسی آن دولت در غرب ایران در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نیز از منابع گرانسنگ در این زمینه است.^۴ گزارش‌های این شاهدان عینی بلافاصله پس از جنگ نوشته شده است؛ و نه تنها برای مشخص کردن ابعاد گرسنگی و مرگ، بلکه برای روشن ساختن سیاست‌های بریتانیا در ایران بسیار ارزشمند و آگاهی‌بخش است.

فصل سوم با مقایسه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ به بررسی آمار تلفات قحطی می‌پردازد.

در این فصل ثابت خواهد شد که برخلاف ادعای پژوهش‌های انگلیسی‌ها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که جمعیت ایران را در ۱۹۱۴، ۱۰/۸۹ میلیون نفر آورده‌اند، جمعیت ایران در آن سال بیست میلیون نفر بوده است و در ۱۹۱۹ به یازده میلیون سقوط کرده است. افزودن دو رقم اعشار به عدد ده میلیون توسط آنها نیز برای القای حس دقت علمی است. بنابراین قحطی و بیماری‌های ناشی از آن، دست کم چهل درصد جمعیت ایران - یعنی حداقل ده میلیون نفر - را تلف کرده است.

دلایل قحطی

در نیمه دوم سال ۱۹۱۶، در اثر جنگی که در خاک ایران، ابتدا میان

1- L. C. Dunsterville.

2- W.E.R. Dickson. *East Persia, A Backwater of the Great war*. London: Edward Arnold, 1924.

3- M.H. Donohoe. *With the Persian Expedition*. London: Edward Arnold, 1919.

4- Dunsterville, L.L. *The Adventures of Dunsterforce*. London: Edward Arnold, 1920.

ایرانیان و روس‌ها؛ و سپس میان روس‌ها و ترک‌های عثمانی در گرفته بود، مردم ایران با کمبود مواد غذایی و گرانی روبرو شدند. کمبود مواد غذایی، در پاییز ۱۹۱۷ به قحطی انجامید. در بهار ۱۹۱۷، ترک‌های عثمانی خاک ایران را ترک کردند و به دنبال انقلاب روسیه، نیروهای روسیه نیز در پایان پاییز ۱۹۱۷ از ایران رفتند. از آن پس تنها انگلیسی‌ها در ایران باقی ماندند. بنابراین، ایران زمانی به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود دچار آمد که تمام خاک ایران و کشورهای همجوارش در شرق و غرب، علاوه بر خلیج فارس، در اشغال نظامی انگلستان بود. از همان آغاز، انگلستان، دست به تبلیغات ماهرانه‌ای زد تا مسئولیت و تقصیر فاجعه قحطی ایران را متوجه روس‌ها و عثمانی‌ها کند. اما همان‌طور که گفته شد، ترک‌ها و روس‌ها پیش از بروز قحطی، ایران را ترک کرده بودند. در این پژوهش نشان داده می‌شود عامل اصلی تشدید و طولانی شدن قحطی‌ای که منجر به مرگ میلیون‌ها ایرانی شد، سیاست‌های بازرگانی و مالی بریتانیا بود. فصل‌های ۴ تا ۶ به بررسی علت‌های قحطی می‌پردازد.

فصل چهارم به غارت اموال مردم توسط سربازان روس به هنگام خروج از ایران می‌پردازد. قبلاً اشاره کردیم که انگلستان، روس‌ها و ترک‌ها را عامل این جنایت هولناک می‌دانند، اما چه چیزی می‌تواند قحطی در مناطقی از ایران را که حتی یک سرباز روس یا ترک بدان پای نگذاشته، نظیر فارس و کرمان، توجیه کند؟

فصل پنجم به بررسی خریدهای غله در ایران در دوران قحطی می‌پردازد. شواهد مستند ارایه شده در این فصل نشان می‌دهد که خرید غله در مقیاس وسیع، برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی در ایران، بین‌النهرین و جنوب روسیه، بر دامنه قحطی در ایران افزوده است. ژنرال دنسترویل، در جایی با صراحتی عجیب ضمن اظهار تأسف، به این واقعیت اعتراف کرده است که خریدهای غله از سوی انگلیسی‌ها منجر به کمبود و افزایش قیمت‌ها گردید و در نتیجه به مرگ شمار بسیاری از ایرانیان انجامید؛ از این عجیب‌تر گزارش سرگرد داناو درباره تخلیه

شهر مراغه در آستانه شکست ارتش انگلستان از ترک‌ها در سپتامبر ۱۹۱۸ است. انگلیسی‌ها که قبلاً مواد غذایی بسیاری خریده بودند، ذخیره غله شهر را در شرایط سخت قحطی از میان بردند تا به دست ترک‌های عثمانی نیفتد. و از هر دو عجیب‌تر این که؛ چگونه گفته‌ها و گزارش‌های دنسترویل و داناو، از دید دستگاه کنترل و سانسور اطلاعاتی بریتانیا مخفی مانده است؟! شاید این نکته که هر دو کتاب در شرایط بلافاصله پس از جنگ (داناو، ۱۹۱۹؛ و دنسترویل ۱۹۲۰) منتشر شده‌اند؛ پاسخی برای این سؤال باشد.

جالب توجه این که موضوع قحطی در کتاب‌های دنسترویل و داناو آشکارا آمده، اما در کتاب ژنرال دیکسون - ۱۹۲۴ - کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نشده است. [ظاهراً] در آن زمان دستگاه سانسور انگلیس هوشیارتر شده بود. با این حال در کتاب دیکسون، گزارش مفصلی درباره خرید گسترده غله توسط ارتش انگلستان در خراسان به چشم می‌خورد. این خریدها برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال مالسون^۱ در جنوب روسیه صورت گرفته است. شواهد و مدارک مستندی از گزارش‌های روزنامه‌ها و نیز گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی در دست است که نشان می‌دهد که در همان زمان که مردم مشهد گرفتار قحطی هولناک بوده‌اند، انگلیسی‌ها مشغول خرید گسترده غله در منطقه بوده‌اند. دیکسون نیز در کتاب خود، عین همین مطلب را گزارش کرده است.

سایکس نیز در کتاب خود به موضوع خرید غله در شیراز توسط انگلیسی‌ها، اشاره کرده است.^۲ بارزترین نمونه این وضع، قحطی در رشت - گیلان - است. از

1- Malleson.

2- Sir Percy Sykers. *A History of Persia*, Vol II, London: McMillan and Co, Limited, 1921.

Brigadier - General Marshall, William. *Memories of four fronts*, London: Ernest Benn Limited, 1929.

گزارش‌های مکرر میسیونرهای آمریکایی در رشت درمی‌یابیم که این شهر در آغاز از قحطی هولناکی که دیگر نقاط ایران را دربرگرفته بود، به دور بود. اکثر کسانی که در رشت، در معرض گرسنگی و بیماری قرار داشتند، پناهندگان دیگر نقاط ایران بودند که اکثراً [توسط مردم] تیمار و تغذیه می‌شدند. شهر در ژوئن ۱۹۱۸ به دست ارتش انگلستان افتاد، اما کنترل مؤثر شهر تا هنگام شکست جنگلی‌ها - اواخر ژوئیه ۱۹۱۸ - محقق نشد. اندکی پس از اشغال رشت توسط انگلیسی‌ها، گیلان و از جمله شهر رشت نیز دچار قحطی شد؛ دلیل این امر در کتاب ژنرال دنسترویل آمده است. اندکی پس از اشغال گیلان، انگلیسی‌ها برنج و دیگر مواد غذایی (از جمله هندوانه، عسل و حتی خاویار) را برای تغذیه ارتش انگلستان در باکو و مردم گرسنه آن شهر خریدند. بنابراین، مردم ایران گرسنگی کشیدند تا اهالی باکو گرسنه نمانند. آنچه در گزارش ژنرال دنسترویل جالب توجه است، این است که او به آسودگی به توصیف کشتی‌های مملو از مواد غذایی ایران که در بندر انزلی پهلو گرفته و عازم باکو بودند، می‌پردازد و نسبت به این موضوع که این کار مرگ تعداد زیادی از ایرانیان را در اثر گرسنگی به همراه داشت، بی‌تفاوت است. از نظر ژنرال دنسترویل، این برنامه هم بخشی از «ماجرای دنستروفورس» بود. واکنش دولت ایران نیز صدور فرمانی بود که بر اساس آن ظاهراً صادرات مواد غذایی از ساحل خزر ممنوع اعلام شده بود. برای ایرانیان، خرید و صدور مواد غذایی از سوی انگلیسی‌ها چیزی کم‌تر از قتل‌عام نبود. مهم‌ترین سند درباره خرید غله توسط انگلیسی‌ها، گزارش ادیسون فی. ساوژرد^۱ - کنسول ویژه آمریکا در ایران - است. در این گزارش، ساوژرد افشا می‌کند که مأموریت خرید مواد غذایی در غرب ایران به «اداره منابع محلی بین‌النهرین» واگذار شده بود. این اداره ستادهایی در بغداد داشت که شمار کارکنان آن کمتر از دو هزار تن نبود. زمانی که

1- Addison E. Southard.

ژنرال دیکسون، رئیس اداره منابع محلی بین‌النهرین، به ایران آمده بود، ساوژرد در گفتگو با او دریافت که خرید غله ایران توسط انگلیسی‌ها در آن روزها بالغ بر پانصد هزار تن بوده است. ایران در آن زمان دچار قحطی بود.

جالب آن که ژنرال دیکسون با تفاخر برای ساوژرد از میزان ظرفیت آزاد شده کشتیرانی سخن می‌گوید که با خرید غله در ایران فراهم آمده است. دیکسون به ساوژرد می‌گوید، اگر این مقدار غله از طریق ایران تهیه نمی‌شد، باید آن را از هند وارد می‌کردند و در نتیجه بخش مهمی از ظرفیت کشتیرانی انگلستان برای این کار اشغال می‌شد. این سند نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها می‌توانستند برای نجات مردم قحطی‌زده ایران با کشتی از هند گندم وارد ایران کنند؛ اما نه تنها این کار را نکردند، بلکه ژنرال دیکسون به این می‌بالد که در آن شرایط قحطی و کمبود، گندم داخل ایران را هم خریدند تا ظرفیت کشتیرانی خود را در اقیانوس اطلس افزایش دهند. یعنی میلیون‌ها ایرانی قربانی شدند تا انگلستان جای خالی در کشتی‌های خود در اقیانوس اطلس داشته باشد.

علاوه بر این، از اسناد متعدد وزارت خارجه آمریکا روشن می‌شود که آمریکا نیز کاملاً در جریان میزان گسترده خرید غله توسط انگلیسی‌ها در ایران - در شرایطی که قحطی و گرسنگی جمعیت ایران را از دم تیغ می‌گذراند - بوده است. در حالی که مؤسسات خیریه آمریکا، برای جبران قحطی حجم قابل توجهی از مواد غذایی روانه ایران می‌کردند، دولت ایالات متحده تلویحاً به قتل‌عام در ایران رضایت داده بود.

همزمان با خرید غله در نواحی شمالی و غربی ایران توسط «اداره منابع محلی بین‌النهرین»، انگلیسی‌ها در شرق ایران نیز دست به خرید غله زدند. از روی نوشته‌های ژنرال دیکسون می‌توان به جزئیات میزان خرید غله شرق ایران پی برد.

زمانی که قحطی مرگبار ایران را دربرگرفته بود، انگلیسی‌ها علاوه بر خرید گسترده مواد غذایی، از واردات مواد غذایی از هند و بین‌النهرین -

همسایگان غربی و شرقی ایران - جلوگیری می‌کردند. علاوه بر خلیج فارس، هند و بین‌النهرین نیز در اشغال ارتش انگلستان بود؛ در هند و نیز بین‌النهرین غله کافی وجود داشت، اما ایران که در میان آنها قرار داشت، دچار گرسنگی بود.

علاوه بر این، بریتانیا جلوی ورود مواد غذایی از ایالات متحده به ایران را گرفته بود. نکته بسیار مهم و قابل‌اعتنای این ماجرا، همان‌طور که از گزارش‌های دیپلماتیک آمریکایی‌ها نیز برمی‌آید، این حقیقت است که در همان زمان که ایران دستخوش قحطی خطرناکی بود که به مرگ میلیون‌ها تن انجامید، بریتانیا از ورود مواد غذایی از ایالات متحده به ایران، جلوگیری کرد. بار دیگر دولت ایالات متحده، به قتل‌عام ایرانیان تن داده بود.

تنگنای مالی

فصل ششم به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه دولت انگلستان، ایران را در تنگنای مالی قرار داد. محروم کردن ایران از منابع مالی با سیاست انگلستان در محروم کردن ایران از منابع غذایی هماهنگ و همراه بود. در آغاز جنگ، دولت ایران دچار یک بحران مالی شد؛ زیرا جنگ کاهش شدید درآمد بازرگانی خارجی و نیز درآمدهای گمرگی را در پی داشت. در نتیجه، «قرارداد مهلت قانونی» بین دولت ایران و دولت‌های روسیه و انگلستان به امضا رسید. درآمدهای گمرکی جنوب و شمال، [به ترتیب] توسط انگلیسی‌ها و روس‌ها جمع‌آوری می‌شد. از این درآمدها، سود و جریمه دیرکرد بدهی‌های ایران به دولت‌های روسیه و انگلستان کسر می‌شد و سپس باقی‌مانده آن به دولت ایران پرداخت می‌گردید. این در حالی بود که بر طبق این قرارداد می‌بایست کل درآمدها به دولت ایران داده می‌شد. با کاهش حجم بازرگانی در اثر جنگ، این پرداخت بسیار ناچیز شده بود. دولت‌های روسیه و انگلستان بر طبق قراردادی که در ژوئیه ۱۹۱۶ با دولت ایران منعقد کردند،

می‌بایست ماهانه مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان به ایران می‌پرداختند. در آن زمان این مبلغ معادل ۳۰/۰۰۰ پوند و نرخ برابری ارز، ۶۵ قران (۶/۵ تومان) به ازای هر پوند بود. ابتدا به مدت چند ماه این مبلغ مسدود شد و پس از انقلاب روسیه، روس‌ها به کلی از پرداخت سهم خود سر باز زدند. از آن پس، پرداخت انگلیسی‌ها نیز نامنظم انجام می‌شد؛ در نتیجه مشکلاتی در برابری نرخ ارز به وجود آمد.

با حجم گسترده خرید مواد غذایی توسط انگلیسی‌ها، حجم پول در گردش ایران نیز در جریان جنگ جهانی اول بسیار زیاد شده بود. ارزش قران با چیزی که شاید تنها بتوان تورم افسارگسیخته نامید، روبرو بود. این پدیده نامعمول، در اثر خریدها و هزینه‌های بسیار ارتش انگلستان در ایران به وجود آمده بود. با این حال، انگلیسی‌ها درآمدهای گمرکی ایران را با قران که ارزش فراوان یافته بود، جمع می‌کردند، اما به دولت ایران همان مبلغ ثابت ۳۰/۰۰۰ پوند را که ارزش آن به شدت کاهش یافته بود (۱۸ قران یا ۱/۸ تومان به ازای هر پوند) پرداخت می‌کردند، و مابه‌التفاوت آن را به جیب می‌زدند. درخواست دولت ایران برای دریافت این مبلغ به قران نیز ره به جایی نبرد. این روش، به ویژه همزمان با گسترش قحطی در ایران، دزدی تمام عیار و بالاتر از آن بود. با کاهش شدید ارزش استرلینگ، دولت ایران تنها قادر بود یک‌سوم میزان قرانی را که پیش‌تر دریافت می‌کرد، به دست آورد. علاوه بر این، با افزایش زیاد قیمت‌ها، قدرت خرید واقعی مردم، عملاً به صفر رسیده بود. بنابراین، درآمدهای گمرکی عملاً هیچ دردی را دوا نمی‌کرد. مسدود کردن درآمدهای نفتی ایران تنگنای مالی ایران را افزایش داد. شکی نیست که مهم‌ترین اقدام مالی علیه ایران، محروم کردن این کشور از درآمدهای نفتی‌اش بود. زمانی که میلیون‌ها ایرانی در گرسنگی به سر می‌بردند، دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران، درآمدهای نفتی ایران را به بهانه‌های واهی مسدود کردند. میزان درآمدهای نفتی ایران طی سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴، هشت میلیون پوند بود. این مبلغ حدود ۴۰ میلیون دلار، و

در آن زمان مبلغی بسیار معتدبه و تقریباً چهار برابر مجموع بودجه سالانه دولت ایران بود. اگر این پول به ایران پرداخت می‌شد، میلیونها نفر از مرگ ناشی از گرسنگی و بیماری نجات پیدا می‌کردند.

در ۱۹۱۳ ایران تولید نفت را آغاز کرده و به سرعت به کشوری تولیدکننده و صادرکننده نفت تبدیل شد. امتیاز نفت ایران در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران؛ و دوسوم سهام شرکت در ۱۹۱۴ متعلق به دولت بریتانیا بود. همزمان با جنگ، تولید نفت به شدت افزایش یافت. اگر شرکت نفت انگلیس و ایران حق‌السهم ایران را بر اساس قرارداد (حدود ۲۵٪ از درآمد شرکت بر اساس امتیازنامه داری) پرداخت می‌کرد، درآمدهای نفتی قادر بود تا کاهش درآمدهای گمرکی را به مراتب جبران کند. در واقع حق‌السهم سالانه ایران، با توجه به سود کلان شرکت نفت انگلیس و ایران، به ۲ میلیون پوند (۱۰ میلیون دلار) بالغ می‌شد که در آن دوره مبلغ زیادی بود. بلافاصله پس از آغاز جنگ در ۱۹۱۴، انگلیسی‌ها نه تنها پرداخت حق‌السهم ایران را متوقف کردند، بلکه ۲ میلیون دلار نیز برای جبران خسارت‌های وارده به لوله‌های نفت به دست عده‌ای ایلیاتی ستیزه‌جو طلب کردند. با آنکه دولت ایران مسئول اعمال خارج از کنترل خود نبود و خطوط لوله نیز به سرعت تعمیر شد، انگلیسی‌ها همچنان از پرداخت حق‌السهم ایران سر باز زدند. پرداخت این مبالغ تا ۱۹۲۱ به تعویق افتاد و ایران از دست کم ۸ میلیون پوند که می‌توانست مانع از مرگ عده بسیاری در دوران قحطی گردد، محروم شد.^۱ این که انگلیسی‌ها در دوران قحطی، ایران را از درآمدهای نفتی‌اش محروم ساختند، به خودی خود اقدامی به شدت بدسگالانه بود؛ این اقدام کم‌تر از قتل عام و نسل‌کشی نبود.

محرومیت از درآمدهای نفتی، توأم با تقلب و ناپسامانی در سرخ ارز، تنگنای مالی دولت ایران را کامل کرد؛ در نتیجه، در آن بحبوحه جنگ و

1- Majd, *Great Britain and Reza Shah*, chapter 9.

قحطی، دولت ایران با جیب خالی نتوانست برای قربانیان اقدام مفید و مؤثری انجام دهد. دولت بریتانیا، در همان حال که از یک سو ایران را از منابع مالی‌اش محروم کرده بود، از سوی دیگر فریاد شکوه و شکایتش از بی‌کفایتی و ناتوانی دولت ایران در کمک به قحطی‌زدگان بلند بود. یک بار دیگر باید تأکید کرد که این محروم کردن ایران از منابع مالی خود، هماهنگ و همراه با خطمشی انگلستان در محروم کردن ایران از تأمین آذوقه مردمش بود. تردید نمی‌توان داشت که قحطی و نسل‌کشی، اقدام جنگی تعمدی بریتانیا برای اشغال و تصرف ایران بوده است.

با آغاز کنفرانس صلح «ورسای» ایران امیدوار بود با شرکت در آن بابت قحطی و خسارات ناشی از جنگ، غرامت دریافت کند. در مارس ۱۹۱۹، نمایندگان ایران در پاریس سندی ارائه کردند که بر مبنای آن بنا بود شکایات ایران را مطرح کرده و درخواست غرامت کنند. در این سند تاریخ نظامی و سیاسی ایران در جنگ جهانی اول کاملاً نادرست ارائه شده است. این سند علاوه بر ادعاهای ارضی مضحک، پر از اظهارات نادرست، گمراه‌کننده و کاملاً دروغ است.^۱ همان‌طور که در فصل هفت توضیح داده خواهد شد، شکایات اقتصادی ایران و علل و عوامل قحطی کاملاً نادرست ارائه شده است. این سند با آمیختن شکایات ایران به انبوهی از اشتباهات و ادعاهای نادرست، موضوع قحطی را کم‌اهمیت جلوه داد؛ و دلایل آن را به شکلی مبهم ارائه کرد و موجب تضعیف ادعاهای ایران در مورد جبران خسارات و حق شرکت در کنفرانس صلح شد. روشن است که این موضوع نیز خود بخشی از توطئه زیرکانه‌ای برای پنهان داشتن حقیقت قحطی و علل آن است. سرپوش‌گذاشتن بر روی بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ، از پیش آغاز شده بود؛ بنا بود که ایران هم در جنگ و هم در صلح بازنده باشد.

1- Majd, *Persia in World war I*, chapter 13.